



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۹

نوجوان  
جام

سواد رسانه‌ای

## جذابیت مجازی

شهرت از گذشته تا حال دغدغه انسان‌ها بوده. شاید در

فاطمه رضوانی فر  
مدال‌آور المپیاد  
سواد رسانه‌ای



سال‌های گذشته به شهرت رسیدن بسیار زمان‌بر بوده باشد، اما مشهور شدن در عصر دیجیتال آنقدرها هم سخت نیست...

حال برای مشهور شدن چه باید کرد؟

مواد لازم: یک صفحه اینستاگرام، دادن وعده‌های عجیب و مسخره (مثلاً اگر کامنت‌های فلان پست به فلان عدد برسد جایزه داریم)، از قلم نینداختن عجیب‌ترین کارهای جهان برای انجام دادن، تبلیغات مرتبط و غیرمرتبط!

همه اینها را با هم مخلوط کنید و به سادگی فالوئر جذب کنید. تبریک! شما شخصی مشهور با هزاران فالوئر هستید.

روزهای قرنطینه که بیشتر وقت‌مان در اینستاگرام می‌گذرد فرصت مناسبی برای تشنگان شهرت است. اگر بیننده لایوهای شبانه باشید، فهمیده‌اید که با وعده جذابیت، مخاطب را در نیمه‌های شب به اینستاگرام می‌کشاند و وقتی بازدید لایو بالا می‌رود از شکستن رکورد در پست خودشان نمی‌گنجند! اما نقش ما چیست؟! دنبال کردن هر یک از این افراد و هر بازدید یا پسندیدن مطالبشان پشتوانه‌ای به آنها می‌دهد برای ادامه دادن رفتارشان و دامن زدن ما به این حواشی علاوه بر کمک به مشهورتر شدنشان جیبشان را هم پر پول‌تر می‌کند.

اگر از فالوئرهای یکی از اینفلوئنسرهای باشید محال است در استوری آنها تبلیغات نبینید. پس چرخه نسبتاً معقولی است. دعوای صورتی به راه می‌افتد و همه برای سر درآوردن از اتفاق به صفحاتشان هجوم می‌برند، بعضی صفحات حواشی را پوشش می‌دهند و فضای اینستاگرام چند روزی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و مبلغ مقرر به حساب شخص واریز می‌شود. این فقط یک مورد راه‌های جذب فالوئر است.

پس از مدتی مطمئناً تعدادی طرفدار (!) پیدا می‌شوند، هرگونه انتقاد را محکوم می‌کنند و این اتفاق به شخص جرات شایعه‌پراکنی می‌دهد و حمایت طرفدارانش را دارد.

نکته مهمی که ناخودآگاه تأثیر می‌گذارد تغییر سبک زندگی است. به یکی از اینفلوئنسرهایی که دنبال می‌کنید فکر کنید! حتی ممکن است گاهی لحن حرف زدنشان هم شبیه او شود و خودتان ندانید یا دکوراسیون خانه را شبیه خانه او کنید و برای شبیه او شدن با خانواده دعا کنید و... مواظب باشیم فرهنگ جدیدی را مطابق تفکرات سلبریتی‌های دنیای مجازی پایه‌گذاری نکنیم!



زهرا استادی  
ورامین



یادداشت

تنهایی

تنهایی خوب است. لحظه‌ای نگرش است در درون پرتلاطم خود! و مقداری تفکر که هزارگانه‌های برای آرام گرفتن تشویش خاطرمان لازم است. برخلاف تصور اکثریت، تنهایی، فقط ذره‌ای سکوت و یک لیوان چای یا چه می‌دانم قهوه و شکلاتی تلخ نیست؛ مانند دریاست این لحظه‌ای که انگار امواج احساسمان به خشکی کویر درآمده. سردرگمی ست سرگردان که سر به راه‌مان می‌کند و ذهن در هم بی‌حوصله‌مان راه، راست و ریست می‌کند تا کمی به خودش بیاید و برای لحظه‌ای به خیلی چیزها فکر کند و این اساس قرنطینه‌ست.

اساس این اجباری که ما را به انفرادی تفکر محکوم می‌کند!

آری! همین قدر جدی و لازم است تنهایی

و ما همه محتاجیم به این اجبار...

به این ذره‌ای تفکر

هانیه ملک محمدی  
تهران

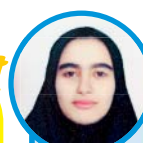


شعر

زیباترین روز جهان

ای بهار! این زمستان پیر شد  
فصل زیبای رسیدن دیر شد  
بی‌شما، ای صاحب آزادی  
قلب‌ها در بند و در زنجیر شد  
آن قیامت که پیامبر گفته بود  
عاقبت در این زمان تعبیر شد  
آن که خفاش ضعیفی بود، حال  
خون ما خورد و نهایت شیر شد  
آه! ای زیباترین روز جهان  
بی‌تو حتی شنبه‌ها دلگیر شد!

فاطمه زارع‌کار  
املش



متن ادبی

اینجا... خود من

به حصار امنم که میایی، پر حرفی کن  
می‌خواهم گوش شنوا شوم  
فقط بگو و بگو و بگو  
من هم فقط نگاه کنم  
این روزا به قدری حرف زده‌ام  
با خویش، با دیوار  
با آن مورچه رونده روی زمین  
آماده‌ام که سال‌ها نه نه  
قرن‌ها فقط گوش دهم  
آه چقدر حرف زده‌ام  
میبینی چقدر حرف زده‌ام؟



اسم‌شان را هم نشنیده باشید مانند کپ ورده، گینه بیسائو، گینه نو و کاستاریکا غرفه و برنامه داشتند. اما کشورهایی مانند اسپانیا و ایتالیا حتی یک غرفه هم نداشتند! در حالی که دانشجویان زیادی از آن کشورها در حال تحصیل در دانشگاه‌ها هستند یا برای مثال غرفه انگلیس تقریباً خالی بود، شاید این کشورها فکر می‌کنند آن قدر معروف هستند که نیازی به معرفی بیشتر خود نمی‌بینند!

در این جشنواره کوتاه که به مثابه یک دهکده کوچک جهانی بود به خوبی دریافتم که بین ملت‌ها و مردم عادی به رغم تمام تفاوت‌های دینی، فرهنگی و ظاهری هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد که به خاطر آن بخواهند خون یکدیگر را بریزند. ولی اگر عنوان این مراسم جشنواره سیاستمداران بود چه بسا به زودی این جشنواره تبدیل به عزاداره می‌شد!

نداشت و همه غرفه‌ها مملو از علاقه‌مندان به فرهنگ و گردشگری بودند!

نکته دیگری که نظر بنده را بسیار جلب کرد، کمک کردن دوستان به یکدیگر بود به گونه‌ای که مثلاً دوست سودانی به دوست مراکشی خود در غرفه آرایشی کمک می‌کرد یا دوست ایرانی را می‌دید که در حال نظر دادن برای تزئین غرفه عراق است.

یا کمک کردن دوست پاکستانی و کلمبیایی برای نقاشی تابلو ایران، یا کمک دوست لیبیایی در زمینه فروش محصولات غرفه ایران، که این رفتارها بسیار ستودنی بودند!

در این مراسم متوجه علاقه‌مندی شدید کشورهای کوچک و نسبتاً ناشناخته و فقیر برای معرفی کشور خود شدم. طوری که کشور بوتان با تنها یک شاگرد در کل دانشگاه، غرفه‌ای برای خود داشت و کشورهایی که تا حالا شاید